

بررسی ساختار بصری آثار ناتمام در هنرنقاشی و مجسمه‌سازی غرب

چکیده:

فرزانه تاک
دانشجوی دکتری، گروه فلسفه هنر،
دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی،
واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد
اسلامی، تهران، ایران.
Email: farzanehtaak@gmail.com

جلال‌الدین سلطان کاشفی
(نویسنده مسئول)
استاد دانشکده هنرهای تجسمی، گروه
آموزشی نقاشی، دانشگاه هنر تهران.
Email: j.soltankashefi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۱

هدف از نگارش مقاله حاضر بررسی ساختار بصری آثاری است که به صورت ناتمام در هنر نقاشی و مجسمه‌سازی غرب، توسط هنرمندان، در زمان‌های مختلف و شیوه‌های متعدد شکل گرفته است و سرانجام تاثیر به‌سزایی بر «نظریات روشنفکران غربی» گذاشته است. در این کنکاش در پی آنیم که: آیا هنرمندانی عمداً اثری را ناکامل ارائه کرده‌اند یا بر حسب اتفاق و ناخواسته، این آثار شکل گرفته است؟ آیا یک اثر هنری را می‌توان تمام شده محسوب کرد؟ به عنوان یافته‌های این پژوهش، می‌توان چنین اظهار نمود که با گذشت زمان و سپری شدن قرون متمادی و با توجه به گونه‌گونگی فرهنگ‌ها در جوامع بشری و تغییر و تحولات تکنیکی، این موضوع دستخوش تغییراتی می‌گردد که در بسیاری از قرون گذشته مطرح نبوده است و متعاقباً، در این گونه آثار نگرش و رویکرد قابل توجهی دیده می‌شود که جای واکاوی و تعمق دارد. سرانجام به عنوان نتیجه حاصل شده، باید گفت که این گونه آثار در ابتدا از فضایی به پایان نرسیده سرچشمه گرفته، لیکن، بعدها به نگاهی پارادوکسال تبدیل شده است و چه بسا از دست‌آوردهای «ناتمامیت» بهره‌جسته که برداشتی نوآورانه و بسیار عمیق فکری می‌باشد. در واقع، استفاده از ناتمامیت یا به دیگر سخن، پایان نیافته، همیشه نشات گرفته از فضایی حقیقتاً، ناکامل نبوده است، بلکه گاه، برخی از هنرمندان برای به صحنه کشیدن نادیدنی‌ها و یا به نمایش گذاشتن فضایی نامحسوس از قالب ناتمامیت سود جستند.

واژگان کلیدی: هنر ناتمام، نقاشی، مجسمه‌سازی، کمینه‌گرایی، هنر کمال‌یافته

مقدمه

از آن رو که در گذشته‌های دور، برخی از آثار هنرهای تجسمی به ویژه، در بستر هنر نقاشی و مجسمه‌سازی، گاه به علت مرگ هنرمند و یا علت‌های بی‌شمار دیگر، ناتمام باقی مانده‌اند، این خود انگیزه‌ای شد، تا گروهی از هنرمندان توجهی خاص به اینکمپلیت‌آرت «هنر ناکامل» و آن فینیش آرت «هنر ناتمام» - که ظاهری ناتمام دارد - داشته باشند؛ لیکن، می‌توان گفت که بی‌تردید، اثری کامل محسوب می‌شود. لذا، جهت روشن شدن علت شکل‌گیری این گونه آثار، نویسنده بعد از مطرح نمودن سؤالات، پیشینه و روش تحقیق اتخاذ شده در ذیل این سطور، ابتدا، به بررسی واژه ناتمام (آن فینیش و اینکمپلیت) از منظر اتیمولوژی پرداخته، سپس، نگاهی به تاریخچه آثار ناکامل در بستر هنرهای تجسمی انداخته است، هم‌چنین، در این ارتباط توجهی خاص به کمال‌یافتگی در بستر نقاشی و تندیس‌های آنان نموده و متعاقباً، به واکاوی در ساختار بصری آثار مطروحه - که به عنوان آثاری ناتمام شهرت یافته‌اند - همت گماشته و سرانجام، در نتیجه‌گیری به ابهامات و پرسش‌های این پژوهش پاسخ داده است.

روش پژوهش

در این جست‌وجوی، روش تحقیق اتخاذ شده به لحاظ جنبه‌های تاریخی، پژوهشی توصیفی است؛ تا به ابهامات موجود، از طریق پرسش‌های مطرح شده، پاسخ داده شود. هم‌چنین، در این واکاوی، این مهم با نگاهی تحلیلی ادامه می‌یابد؛ تا روابط مابین آن‌ها به خوبی بارز و آشکار گردد. به خصوص در این تحقیق، سعی بر آن شده است تا به گونه‌گونی فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های مذهبی، اجتماعی، قومی و سنتی به وجود آمده، اشاره شود. سرانجام در این پژوهش، گردآوری منابع و اطلاعات مورد نیاز نیز کتابخانه‌ای می‌باشد. هم‌چنین، در این ارتباط از مآخذ و سرچشمه‌های اینترنتی معتبر نیز استفاده می‌شود. در واقع، مبنای تحلیل‌ها، ابتدا بر اساس آگاه شدن از مفهوم واژه‌های کلیدی، مانند آن فینیش و اینکمپلیت - که در برخی از طراحی‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌سازی‌های غرب در دوران گذشته و نوین دیده می‌شود - شکل می‌گیرد؛ تا بتوان در این تحقیق به نتیجه‌ای روشن دست‌یافت.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- آیا می‌توان آثاری را کامل تلقی نمود، هرچند که ظاهری ناتمام داشته باشند؟
- ۲- آیا برخی از نقاشی و مجسمه‌سازی‌های غرب ناتمام محسوب می‌گردند یا به دلایلی خاص کامل^۲ به حساب می‌آیند؟
- ۳- آیا هنرمندان نوگرا، عمداً، اثری را ناکامل ارائه کرده‌اند، یا بر حسب اتفاق و ناخواسته در آثارشان این معنا شکل گرفته است؟

پیشینه پژوهش

آنچه اهمیت و ضرورت نگارش این تحقیق را روشن می‌سازد، فقدان کتاب و مقالاتی است که در زمینه این موضوع «بررسی ساختار بصری آثار ناتمام در هنر نقاشی و مجسمه‌سازی غرب» به رشته تحریر درآمده و به چاپ رسیده است. لذا، با توجه به تحقیقات انجام شده در این خصوص، باید گفت که، برخی از نویسندگان در مورد آثار ناتمام مطالبی نگاشته‌اند که جای تعمق دارد؛ لیکن، آن گونه که در این تحقیق دنبال می‌شود، به صورت تحلیلی به بررسی عوامل تاثیرگذار در ایجاد آثار ناتمام، نگاهی برخاسته از «ناتمامیت»، یعنی تصورات مبتنی بر «آن فینیش آرت» در فضای تصویری نپرداخته‌اند. لذا در این مختصر، ضمن استفاده از کتاب‌ها و مقالات دیگر نگارندگانی که در مورد هنر نقاشی و مجسمه‌سازی، به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم (به شکلی آشکار و یا در هاله‌ای از ابهام) قلم زده‌اند، مانند ه. و. جنسن (۱۳۵۹)^۲، در کتابش زیر عنوان «تاریخ هنر» و هلن - گاردنر (۱۳۶۵)^۴، در کتاب خویش به نام «هنر در گذر زمان» اشاره‌ای مختصر به هنر ناکامل (اینکمپلیت آرت) می‌نمایند؛ و یا نویسندگانی چون یورواردور هاروارد، آرناسن (۱۳۶۷)^۵، در کتاب «تاریخ هنر نوین»، توجهی بسیار مختصر به پیامدهای این مقوله در آثار هنرمندان گذشته و نوگرا دارند. هربرت رید (۱۳۶۷)^۶ و برخی از مولفان نیز در نگارش «کتاب هنر»، ضمن اشاره به دست‌آوردهای برخی از نقاشانی که متأثر از یک‌دیگر شده‌اند، اشاره‌ای غیرمستقیم به ناتمامیت در هنرهای نوین دارند. هم‌چنین، فردریک هارت (۱۳۸۲)^۷، در کتاب «سی و دو هزار سال تاریخ هنر»، به زندگی‌نامه و برخی از خصوصیات آثار هنرمندان در این زمینه می‌پردازد. دنیس

کردن، حد تعیین نمودن) و complete که به معنی تکمیل کردن، به پایان رساندن دلالت داشت، اما همین مفهوم دوم است که از طریق واژه fenir و feniss فرانسوی باستان به زبان انگلیسی وارد شد و سرانجام اسم مفعول لاتینی fini-tus و لغت finite (متناهی، محدود) را نیز به زبان انگلیسی اعطا نمود (همان، ۵۰۱). در واقع، واژه کمپلیت نیز «نخست به صورت صفت یا از طریق complet فرانسوی باستان و یا مستقیماً، از لغت completus لاتینی به زبان انگلیسی راه یافت. لغت لاتینی مزبور اسم مفعول completere بود به معنی پُر کردن، تمام نمودن و فعلی مرکب بود، متشکل از پیشوند تاکیدی -com و لغت plere به معنی (لبریز کردن) و لغت plenus لاتینی که به full (مملو/سرها) می‌باشد» (همان، ۲۷۹). بدین ترتیب، هنرمندان غربی با شکل دادن به آثاری که ظاهری ناکامل دارند، فضای نوینی را به وجود آوردند؛ که آثاری unfinished و یا به عبارتی دیگر، ناتمام خوانده شدند؛ هر چند که بی‌تردید، این گونه آثار را می‌توان کامل دانست.

نگاهی به زمینه‌های تاریخی آثار ناکامل و ناتمام در بستر هنرهای تجسمی

قبل از این که هنرمندان غربی نگاهی نوگرایانه به هنرهایی که ناتمام نام گرفته‌اند، داشته باشند، به ویژه، در حیطه هنر نقاشی و مجسمه‌سازی و رویکردی نوین و نگرشی متفاوت از گذشته ارائه نمایند، برخی از هنرمندان آن سامان، در گذشته آثاری را به وجود آورده‌اند که ناکامل و چه بسا ناقص رها شده‌اند؛ این نوع آثار بدون اراده هنرمند ناتمام می‌ماند. از دلایل مهم آن، مرگ هنرمند، شرایط بد سیاسی وقت - که هنرمند را وادار به ترک اثر می‌کرد - شرایط اجتماعی هنرمند، به کارگیری ترکیب‌بندی غلط و تکنیک نامناسب و شرایط نامناسب جسمی و روحی هنرمند و یا به کارگیری مواد و ابزارهایی نامناسب، همچون سنگ مرمر در مجسمه‌سازی که هنرمند، پس از پیشبرد کار متوجه ترک و شکستگی در سنگ می‌شد. لیکن، برخی از آثار در این مساله که آیا هنرمند به عمد و یا غیر عمد آثاری بدین گونه خلق کرده‌اند، دارای ابهام هستند. از آن جمله، اثر هنرمندی فلاندی به نام یان وان ایک^{۱۸} که متعلق به سال ۱۴۳۷ م. است. او در ترکیب‌بندی مقدماتی اثرش - که حکم طراحی را دارد - به فضا سازی اولیه پرداخته است؛ لیکن،

اسپور (۱۳۹۲)،^۸ مصنف کتاب «انگیزه‌های آفرینندگی در سیر تاریخ هنرها»، توصیفی اندک از این مساله دارد. مریلین استاکستاد (۱۳۹۵)،^۹ مولف کتاب «تاریخ هنر»، نگاهی به زندگی نامه و تحلیل برخی از آثار نقاشان و مجسمه‌سازان دارد؛ لیکن، توجهی به موضوع مورد بحث، یعنی ناتمام رها نمودن آثار - چه به شکل قدیم و چه به شکل نوین - نمی‌ورزد. لذا، نپرداختن به صورت مستقیم به این مهم در کتب و تحقیقات یاد شده، سبب گردیده تا با کاوی آن در این مقاله به سابقه آن در تاریخ هنر اشاره شود.

بررسی واژه آن‌فینیش^{۱۰} و اینکمپلیت آرت^{۱۱} از منظر اتیمولوژی

برای آگاهی از نگرش نویسندگان و هنرمندانی که به آن‌فینیش و اینکمپلیت آرت در آثارشان پرداخته‌اند، ضروری می‌نماید که قبل از هر سخن، نگاهی به ریشه و مفهوم واژه‌های یاد شده و علت شکل‌گیری آن‌ها انداخته شود تا مخاطب، به خوبی، بتواند به تصورات و نیت‌های کسانی که در تجسم بخشیدن به فضای آثارشان از واژه‌های مطروحه سود برده‌اند، واقف گردد.

قبل از بررسی واژه آن‌فینیش و اینکمپلیت جا دارد که ابتدا، به بررسی مفهوم واژه فینیش^{۱۲} و به دنبال آن واژه کمپلیت^{۱۳} پرداخته شود؛ تا آگاهی دقیق‌تری از واژه‌های نامبرده به دست آید. واژه فینیش، به معنی تمام شدن و یا به پایان رساندن است؛ و واژه آن‌فینیش آرت،^{۱۴} به صورت متناقض (پارادوکسال) اشاره به هنری دارد که به نوعی ناتمام جلوه می‌کند. واژه کمپلیت نیز به معنی کامل، تمام، پایان یافته و یا دارای تمام اجزای مربوطه است (Aryanpur, 1986: 437). جان آیتو، در کتاب فرهنگ ریشه‌شناسی واژه‌های انگلیسی، جهت شناخت عمیق‌تر واژه فینیش، ابتدا، به واژه فینال^{۱۵} اشاره نموده و در این باره چنین می‌نویسد: «واژه فینال برگرفته از واژه لاتینی فینیس،^{۱۶} به معنی لحظه نهایی، انسجام، یا حد و مرز است.^{۱۷} لغت فینال (نهایی، پایانی، قطعی) که از طریق final فرانسوی باستان از finalis لاتینی به معنی last (آخر، آخرین نفر، قبلی، بقیه) به دست آمده و معنی منشأ خود را حفظ کرده است» (آیتو، ۱۳۸۶: ۵۰۰). وی در ادامه این واژه‌ها می‌نویسد: «فعل لاتینی fini-re که مشتقی بود از واژه finis، به معنی end و limit (محدود



تصویر ۲: قسمتی از اثر که به صورت طراحی همچنان ناتمام باقی مانده است (ماخذ: همان).



تصویر ۱: باربارای مقدس، اثر بیان وان ایک، هنرمند فلاندی متعلق به ۱۴۳۷ م. (ماخذ: URL:1).



تصویر ۳: حضرت مسیح بانگشتش اشاره به خداوند یکتا مینماید، اثر آلبرشت دورر، متعلق به ۱۵۰۵ م. (ماخذ: URL:1).



تصویر ۴: حضرت مسیح بانگشتش اشاره به خداوند یکتا مینماید، قسمتی از اثر. (ماخذ: همان).

به علتی نامعلوم از رنگ‌گذاری کل فضای اثر غافل شده است و قسمتی از اثرش، تا حدودی، کامل جلوه‌گر شده و قسمتی نیز همچنان به صورت طراحی ساده باقی مانده است (تصاویر ۱ و ۲).

در این زمینه، کم نبوده‌اند نقاشانی که برخی از آثارشان در پرتو سازه‌های و گاه نیز در نمایش پیکرها ناکامل به نظر می‌رسیدند، همانند آلبرشت دورر^{۱۹} نقاش و چاپگر آلمانی، وی حضرت مسیح را در حالی به صحنه می‌کشد که با انگشتش اشاره به خداوند، این خالق هستی دارد. او در این اثر، ساخت و ساز چهره عیسی مسیح را - که شاید مهم‌ترین قسمت اثر وی است، باز به علتی که روشن نیست - ناتمام می‌گذارد (تصاویر ۳ و ۴).

بی‌تردید آثار مطروحه، تنها آثاری نبوده‌اند که در طی قرون متمادی به صورت ناکامل دیده شده‌اند؛ بلکه آثار بی‌شمار دیگری نیز هستند که به علت‌های گوناگون ناشناخته،

همچنان ناتمام رها شده‌اند. در واقع، احتمال دارد که هنرمندان غربی، قبل از این که به سرای وعده داده شده



تصویر ۶: قسمتی از اثر که تا حدودی بزرگنمایی شده است (ماخذ: همان).



تصویر ۷: تثلیث، اثر رامبراند وان راین، نقاش و چاپگر هلندی، چاپ دستی (اچینگ و آکواتینت) متعلق به ۱۶۵۳ م. (ماخذ: URL3).



تصویر ۸: عهد نامه پاریس، اثر بنجامین وست، نقاش آمریکایی از پنسیلوانیا، رنگ روغن روی بوم، متعلق به ۱۷۸۳ م. (ماخذ: همان).

غرب انداخته شود که به علت به کار نگرفتن برخی عناصر زیباشناسی صورتی ناکامل به خود گرفته‌اند.

دور شدن از کمال در ترکیب بندی هنر نقاشی و مجسمه سازی

همان گونه که قبلا، اشاره رفت در هنرهای تجسمی، به ویژه، در ترکیب بندی هنر نقاشی و تندیس سازی غرب، هنرمندان



تصویر ۵: حضرت مریم و مسیح در کنار جان مقدس، اثر پرنودل واگا، نقاش ایتالیایی، قسمتی از اثر، متعلق به ۱۵۲۸-۳۷ م. (ماخذ: URL2).

بشتابند و از این جهان خاکی رخت بریندند، زمانی برای به پایان رساندن این گونه آثار نیافته‌اند و یا به علت بی‌علاقگی از ادامه کار دست کشیده‌اند؛ مانند اثری از هنرمند ایتالیایی به نام پرنودل واگا^{۲۰} که ناکاملی در پیکر و چهره سازی پرسوناژهایش به خوبی، دیده می‌شود؛ یا هنرمند هلندی، رامبراند وان راین^{۲۱} که بخش قابل توجهی از چاپ دستی‌اش را به صورت طراحی با سود جستن از خطوط کناره نما در مرکز اثر به صحنه کشیده و از ادامه کار باز ایستاده است. این هنرمند در ادامه شیوه ناتمام، که از ایتالیا سرچشمه گرفته بود و توسط هنرمندانی همچون میکل آنژ و تیسین به اجرا درآمده بود، به طور گسترده‌ای فعالیت نمود و به پیروی از این شیوه، آثار بدیعی را آفرید. او از تکنیک چاپ در ارائه این نوع آثار سود جست و هنرمندان بسیاری در دوران مدرن، همچون پیکاسو از وی الهام گرفتند.

از جمله هنرمندان دیگر، نقاش آمریکایی به نام بنجامین وست^{۲۲} است که نیمی از اثرش را با رنگ‌های گوناگون آراسته و نیم دیگر را با رنگ ارغوانی یک دست رها نموده است (تصاویر ۵-۸).

بی تردید آثاری که بدون اراده هنرمند ناتمام باقی مانده‌اند، هیچ‌گاه، به کمال و یا به عبارتی دیگر، به پرفکسیون^{۲۳} در ترکیب بندی فرم و رنگ نرسیده‌اند. لذا، در این جا جادارد در ذیل این سطور، نگاهی به هنر نقاشی و مجسمه سازی



تصویر ۱۱: منظره، اثر پل سزان، رنگ روغن روی بوم، متعلق به ۱۹۰۵ م. (ماخذ: URL3).



تصویر ۹: مراسم تدفین، اثر ناتمام ادوارد مانه، نقاش فرانسوی، رنگ روغن روی بوم، متعلق به ۱۸۶۷ م. (ماخذ: URL3).



تصویر ۱۲: خیابان آور، اثر ونسان وان گوگ، نقاش هلندی، رنگ روغن روی بوم، متعلق به ۱۸۹۰ م. (ماخذ: همان).



تصویر ۱۰: قسمتی از اثر که همچنان ناتمام رها شده است (ماخذ: همان).

پُل سزان^{۲۵} نقاش فرانسوی، در اثری که به خلق یک منظره می‌پردازد، وی از کامل نمودن اثر، شاید به علت خستگی و بی‌حوصلگی سر باز می‌زند، تا در زمانی دیگر آن را به پایان رساند، زمانی که هیچ‌گاه برای او، خلق میسر نمی‌شود. این، اتفاقی است که بارها برای بسیاری از هنرمندان رخ می‌نماید. مانند اثری از ونسان وان گوگ،^{۲۶} نقاش هلندی، که در به نمایش گذاشتن منظره‌ای در یک خیابان از به پایان بردن آن صرف‌نظر می‌کند (تصاویر ۱۱ و ۱۲).

ادوارد ویا،^{۲۷} نقاش فرانسوی، در اثری به نام «چهره» به دلایلی نامعلوم اثرش را به پایان نمی‌برد و پیر بنار،^{۲۸} هنرمند فرانسوی دیگری نیز منظره‌ای را همانند سزان و یا وان گوگ - که گویی طرحی فی‌البداهه داشته - زیر ملغمه‌ای از رنگ‌ها، نیمه‌کاره رها می‌سازد که این رها سازی‌ها، دلایل گوناگونی می‌تواند باشد. اولین دلیل، همان‌گونه که اشاره رفت، می‌تواند به پایان رسیدن زندگی هنرمند به روی این کره خاکی باشد که این، در مورد این دو هنرمند صدق نمی‌کند. شاید بیماری و یا کم‌تر شدن علاقه آنان در به پایان بردن این آثار باشد (تصاویر ۱۳ و ۱۴).

گاه، به علت‌های گوناگون - که بخشی از آن‌ها هم‌چنان ناشناخته باقی مانده‌اند - از دست‌یابی به اثری کامل به دور افتاده و سرانجام، آثاری را ناتمام گذاشته‌اند؛ هر چند به تمامی علت‌ها - که سبب دور شدن اثر از کمال، یعنی از یک ترکیب‌بندی شایسته و کامل است، چه در شکل‌گیری فرم و چه در به کارگیری رنگ، چه در بستر هنر نقاشی و چه در قالب مجسمه‌سازی - نمی‌توان پی برد، اما به برخی از آن‌ها - که نزد بسیاری از هنرمندان به کرات دیده شده است - می‌توان اشاره نمود. به‌طور مثال، زمانی که نقاشان امپرسیونیست به دنبال شکار لحظات فرّار نور و سایه بودند و طبعاً، با سرعت، اثری را به پایان می‌رساندند و به عمد، از توجه نمودن به جزئیات دوری می‌جستند، سبب گردید تا با رها سازی قسمت‌هایی از ترکیب‌بندی، تعدادی از آثارشان به نوعی، ناکامل جلوه نمایند؛ مانند اثری از نقاش فرانسوی، ادوارد مانه،^{۲۹} که در کشیدن یک منظره با رنگ روغن به وقوع پیوسته است، به خصوص، در قسمت پیش‌زمینه اثر، گویی بوته‌ها و شاخ و برگ درختان در هم تنیده‌اند؛ چراکه هنرمند از دقت لازم و کافی برای به پایان بردن منظره اجتناب کرده است (تصاویر ۹ و ۱۰). یا



تصویر ۱۵: دلچک نشسته، اثر پابلو پیکاسو، نقاش، چاپگر و مجسمه ساز اسپانیایی، رنگ روغن روی بوم، متعلق به؟ (ماخذ: URL3).



تصویر ۱۶: قسمتی از اثر (ماخذ: همان).

باشد (تصویر ۱۷). هنری ماتیس^{۲۰} نقاش فرانسوی نیز در مورد آرایش آثارش که به کمال می‌رسند و کمال را در خلق بیان می‌بیند، چنین اظهار نظر می‌نماید: «آنچه در پی‌اش هستیم، در درجه نخست بیان (اکسپرسیون)^{۲۱} است... هر چیز، نقشی ایفا می‌کند. ترکیب‌بندی، هنر آراستن عناصر موجود در اختیار هنرمند، به طرز تزیینی برای بیان احساسات خویش است... هر آن چه در تابلو مفید نباشد، زیان‌آور است» (گاردنر، ۱۳۶۵: ۶۱۸). و یا در جایی دیگر می‌گوید: «بیان در روش تفکر من، عبارت از بازتاب انفعالات بازتابنده بر یک چهره و یا آشکار شده توسط حرکات و اشارات شدید



تصویر ۱۳: چهره، اثر ناتمام ادوار دوبار، نقاش و چاپگر فرانسوی، رنگ روغن روی کاغذ، متعلق به حدود ۱۸۹۱ م. (ماخذ: URL3).



تصویر ۱۴: سمفونی باستورال (موسیقی روستایی هم‌نوا)، اثر ناتمام پیربنار، هنرمند فرانسوی، رنگ روغن روی بوم، متعلق به ۱۹۱۶-۱۹۲۰ م. (ماخذ: همان).

از دیگر آثاری که در قرن بیستم میلادی ناتمام باقی مانده است؛ می‌توان به برخی از آثار پابلو پیکاسو^{۲۹} نقاش، چاپگر و مجسمه‌ساز اسپانیایی اشاره کرد که در اثری به نام «مرد سفید پوش» و یا «دلچک» ضمن به پایان بردن چهره پرسوناژ، البسه و پس‌زمینه اثرش را به خاکستری ملایمی بدل نموده - که به عنوان اولین قشر رنگی و یا آستر به کار رفته - و به دلایلی نامعلوم، به تکمیل آن نپرداخته است (تصاویر ۱۵ و ۱۶).

هم‌چنین، در تجسم بخشیدن به یک طبیعت بی‌جان، به نام تنگ و شمعدان، به غیر از فضای مرکزی آن، بقیه فضای اثرش را کاملاً خالی رها ساخته است که بی‌تردید، این‌گونه ارائه نمودن آثار، می‌تواند تحت تاثیر هنرمندانی همچون رامبراند



تصویر ۱۹: سر، اثر جسیکاریموندی، هنرمند ایتالیایی، طراحی بامداد، آکرلیک و رنگ روغن روی بوم، متعلق به ۱۹۰۹ م. (ماخذ: URL4).



تصویر ۱۷: تنگ و شمعدان ناتمام، اثر پابلو پیکاسو، هنرمند اسپانیایی، رنگ روغن روی بوم، متعلق به ۱۹۰۹ م. (ماخذ: URL4).



تصویر ۱۸: پرتره مرد جوان، اوسکار پیستور یوس، اثر ناتالی رادینا هولند، رنگ روغن روی بوم، متعلق به حدود ۲۰۱۳ م. (ماخذ: URL5).



تصویر ۲۰: چهره‌ای درهم ریخته، اثر آنتونی میکالیف، رنگ روغن روی بوم، متعلق به حدود ۲۰۱۶ م. (ماخذ: همان).

چهره پرسوناز^{۳۴} روی بوم، به صورت فیگوراتیو^{۳۵} بخشی از اثرش را ابتدا، با رنگ آکرلیک و سپس، با رنگ روغن به پایان می‌برد و بخش دیگر را هم چنان، با مداد رها می‌سازد، تا حس و برداشت تازه‌ای را القا نماید (تصویر ۱۹). از هنرمندان

نیست؛ بلکه کل آرایش تابلوی من بیانگر است... ترکیب‌بندی، یعنی هنر آرایش عناصر مختلفی که نقاش برای بیان احساس‌هایش در اختیار دارد... یک اثر هنری به هماهنگی نایل می‌شود» (پاکباز، ۱۳۶۹: ۴۲۳). همین ناتمامیت را در اثر هنرمندی به نام ناتالی رادینا هولند^{۳۶} نیز می‌توان نظاره نمود که بخشی از اثرش را به خوبی، طراحی و رنگ‌آمیزی کرده؛ لیکن، بخش دیگرش را به صورت یک طرح ساده رها نموده است (تصویر ۱۸).

بررسی ساختار بصری آثار ناتمام در نقاشی و تندیس‌سازی نوگرای غرب

سرانجام با توجه به چنین پیشینه‌ای - که در سطور بالا مطرح شد - گروهی دیگر از هنرمندان معاصر نوگرا به خلق آثاری دل‌می‌بندند؛ که گویی آثارشان ظاهری ناتمام دارند؛ لیکن دست‌آوردهایشان، بی‌تردید، ناکامل محسوب نمی‌شوند. چراکه از بینش نوینی برخوردارند که با تعمق در آثار گذشته شکل می‌گیرد؛ بینشی که مفهومی تازه در بردارد و احساسات و عواطف بشری را به نوعی دیگر هدف قرار می‌دهد. مانند اثری از جسیکاریموندی نقاش معاصر ایتالیایی. او بعد از طراحی



تصویر ۲۲: انسان بی چهره، اثر کریگ وادل، رنگ روغن روی بوم، متعلق به ۲۰۱۳ م. (ماخذ: همان).

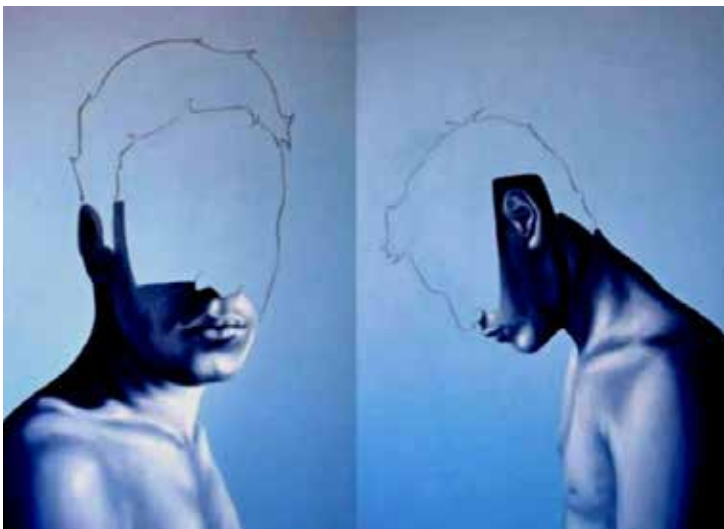
هم‌زمان، آثاری را ارائه نمودند که حکایت از چنین رویکردی دارد؛ مانند اثری از نقاش معاصر آمریکایی به نام کریگ وادل.^{۳۷} وی در اثر «من خود را در تو می‌بینم»، ضمن سود جستن از همسرش به عنوان مدل، زیر تلی از رنگ، چهره‌ای را ارائه می‌نماید که هر چند اعضای صورت، تاحدودی، نمایان است، لیکن، گویی که چشم، بینی، لب و گوش پرسوناژ از جادر رفته و حالتی ناکامل به خود گرفته است (تصویر ۲۱). او در اثر دیگری به نام «انسان بی صورت»، تمامی اجزای چهره را حذف می‌کند؛ که اثرش ظاهراً، حالتی ناکامل به خود می‌گیرد؛ لیکن، با توجه به موضوع و مضمون، اثری کامل و یا به عبارتی دیگر، به کمال رسیده می‌باشد (تصویر ۲۲).



تصویر ۲۱: من خودم را در تو می‌بینم، اثر کریگ وادل، هنرمند معاصر آمریکایی، میکس تکنیک روی بوم، متعلق به حدود ۲۰۱۲ م. (ماخذ: URL7).

دیگری که به آثارشان حالتی ناتمام بخشیده‌اند، می‌توان به آثار آنتونی میکالیف،^{۳۶} هنرمند انگلیسی، اشاره نمود که با سود جستن از ماده رنگی به صورت بسیار ضخیم، غیر مستقیم، اشاره به چهره انسانی می‌نماید که بیش‌تر به حیوان درنده خوی شباهت دارد؛ لیکن، در ظاهر اثر چیزی جز تل رنگ‌های در هم تنیده - که کار را ناتمام جلوه می‌دهد - دیده نمی‌شود (تصویر ۲۰).

بدین ترتیب، نقاشان دیگری نیز در کشورهای گوناگون، تقریباً



تصویر ۲۴: وار یاسیونی از خود نگاره، اثر ادوارد ماتا، ایکازا هنرمندی از کاستاریکا، رنگ روغن روی بوم، متعلق به حدود ۲۰۱۰ م. (ماخذ: همان).



تصویر ۲۳: خود نگاره، اثر ادوارد ماتا ایکازا، هنرمندی از کاستاریکا، رنگ روغن روی بوم، متعلق به ۲۰۱۰ م. (ماخذ: URL8).

با حذف بخشی از دستان و سود جستن از فضاهای باز و خالی، اثرش را ارائه نموده؛ تا تاکید بر شبیه‌سازی و معرفی شخص به خصوصی نکرده باشد. مانند «چنگ نواز»، مجسمه‌ای از هنر آژهای^{۳۹} که متعلق به ۲۰۰۰ سال ق.م. است (تصویر ۲۵). یا اگر نظری به دست آوردهای هنرمندان اوایل قرن بیستم، مانند الکساندر آرشیپنکو،^{۴۰} مجسمه‌ساز روسی یا خولیو گنزالس،^{۴۱} تندیس‌ساز اسپانیایی و یا کنستانتین برانکوزی،^{۴۲} هنرمند رمانیایی انداخته شود، به نگرشی نوین پی برده می‌شود که ریشه در آثار کهن دارد. آرشیپنکو در اثری به نام «زنی موهایش را شانه می‌کند»، به جای سر پرسوناژ، اشاره به فضایی کاملاً خالی و یا مجوف دارد، که القای سر می‌نماید. لیکن، موضوع انتخابی وی به خوبی، به مضمون اشاره می‌کند. در واقع، هر چند که ظاهراً، اثری ناتمام به نظر می‌آید، لیکن کاملاً، به کمال رسیده است. هم‌چنین، خولیو گنزالس نیز با سود جستن از همین موضوع، اثرش را در فضایی انتزاعی شکل می‌بخشد؛ و یا برانکوزی با اثری به نام «پرنده در فضا»، ضمن بهره‌گیری از دست آوردهای انتزاع به فضایی فیگوراتیو - که توسط موضوع در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد - اشاره می‌نماید. آنان از طریق موضوع و سرانجام مضمون و محتوا، آثاری نه «ناتمام»، بلکه به کمال رسیده را ارائه می‌کنند (تصاویر ۲۶-۲۹).

گاردنر، نویسنده کتاب «هنر در گذر زمان» درباره اثری از آرشیپنکو و گونزالس - که هر دو از یک موضوع واحد دو اثر متفاوت ساخته‌اند - چنین می‌نویسد: «هم‌چنان که در نقاشی



تصویر ۲۷: زنی موهایش را شانه می‌کند، قسمتی از اثر (ماخذ: همان).

هم‌چنین، این نوع ترکیب‌بندی را در اثر ادواردو ماتا ایکارزا^{۳۸} نقاش معاصر کاستاریکایی، می‌توان نظاره نمود. او در چهره‌سازی‌های خویش، اشاره به بخش کوچکی از صورت می‌کند و بخش دیگر را به کلی، رهامی‌سازد (تصاویر ۲۳ و ۲۴). در این جا، قابل ذکر است که اگر به گذشته‌های دور، نظری افکنده شود، آثاری دیده می‌شود که نه تنها، هنرمند در مجسمه خویش اجزای چهره پرسوناژ را نساخته است، بلکه



تصویر ۲۵: هنر آژهای، مرد چنگ نواز، مجسمه‌ای که به صورت هندسی و استوانه می‌باشد، متعلق به مینوسی میانه، حدود ۲۰۰۰ ق.م. (ماخذ: URL).



تصویر ۲۶: زنی موهایش را شانه می‌کند، اثر الکساندر آرشیپنکو، مجسمه‌ساز روسی، از برنز، متعلق به ۱۹۱۴-۱۵ م. (ماخذ: هارت، ۱۳۸۲: ۹۸۵).



تصویر ۳۰: ماسک سفید پونو، متعلق به کشور گابن، در غرب آفریقای مرکزی (ماخذ: URL9).



تصویر ۲۹: پرنده در فضا، اثر کنستانتین برانکوزی، مجسمه ساز رومانیایی، از سنگ مرمر، متعلق به ۱۹۲۳-۲۸ م. (ماخذ: هارت، ۱۳۸۲: ۹۸۴).



تصویر ۲۸: زنی موهایش را شانه می‌کند، اثر خولیو گونزالس، هنرمند اسپانیایی، از مفتول آهن، متعلق به ۱۹۳۰-۳۳ م. (ماخذ: همان).

درباره انتخاب همین موضوع توسط خولیو گونزالس نیز - که به جای سود جستن از پیکره‌ای فیگوراتیو، از اثری انتزاعی بهره می‌گیرد - چنین اظهار نظر می‌نماید: «خولیو گونزالس، دوست برانکوزی و پیکاسو^{۴۴} در عرصه علاقه به امکانات هنری مصالح جدید و روش‌های نوین عاریتی از تکنولوژی صنعتی و فلزکاری سنتی با ایشان وجه مشترک دارد. شکل‌های ساخته شده ... از آهن جوشکاری شده یا آهن شمش و مفرغ، می‌توانند تأثیراتی ساده یا فوق‌العاده بغرنج به بار آورند که در آنها، عملاً، فضاهای تندیس‌وار به صورت نوعی شبکه مجوف در می‌آیند و احجام توپر، فقط نقش خطوط کناره‌نما، حدود، یا سطوح جدا کننده را پیدا می‌کنند. در پیکره زنی موهایش را شانه می‌کند اثر خولیو گونزالس، کافی است که آن را با پیکره‌ای از آرشیپینکو با همین موضوع مقایسه کنیم، هیچ یک از قراردادهای سنتی شبیه‌سازی، نتوانسته است مانع پرواز قدرت خیال‌پردازی هنرمند شود و روند اجرای کار نیز در دخالت روش‌های سخت‌گیرتر کنده‌کاری و قالب‌گیری از مسیر خود خارج نشده است ... هم چنین، لازم به ذکر است، گرچه وی در عرصه مصالح و روش، نوآوری می‌کند، هنوز، هم‌چنان - که از عنوان اثرش بر می‌آید - پیکره آدمی را یک نقطه عزیمت برای انتزاع می‌داند» (همان: ۶۳۹). با توجه به آنچه که در سطور بالا مطرح گردید، اگر نظری به هنر قبایل

کوبیستی دیدیم ... هیچ زاویه دید واحد، هیچ پیوستگی یا هم‌زمانی برای خطوط کناره‌نما وجود ندارد. ولی گسستی به مراتب قطعی‌تر از این تجزیه حجم به سطوح متعدد در سنت طولانی پیکر تراشی غربی، ایجاد سوراخ در حجم یک پارچه است. یکی از نخستین نمونه‌های این حرکت تازه را می‌توان در پیکره «زنی موهایش را شانه می‌کند» ... اثر الکساندر آرشیپینکو مشاهده کرد. این پیکره ریز نقش - که از لحاظ ایستایی متعادلش گوشه‌هایی از شیوه - گزینی دوره رنسانس را به یاد می‌آورد - به جای سر، فضایی خالی به شکل سردارد؛ که در کل طرح مزبور، مهم جلوه می‌کند. فضاهای خالی بسته، همیشه در هنر پیکر تراشی وجود داشته است - مانند فضای خالی بین بازو و بدن به هنگامی که دست روی کمر گذاشته شود، هم‌چنان که در «پیکره داود» اثر آندرتا وروکیو^{۴۳} دیده می‌شود. ولی در این‌جا، نفوذ حجم پیوسته پیکره نیز مطرح است، و فضای شکل یافته - که غالباً با عنوان «فضای منفی» شناخته می‌شود - با حجمی شکل یافته در یک طرح می‌آید. در پیکره آرشیپینکو همان لغزش سطوحی را می‌بینیم که در کوبیسم تصویری دیده‌ایم. و رابطه سطوح با یک‌دیگر نیز به همان اندازه بغرنج است. بدین ترتیب، در نقاشی و پیکر تراشی، مرزهای سنتی در هم می‌شکند و مصالح کار دگرگون می‌شود» (گاردنر، ۱۳۶۵: ۶۳۷-۶۳۸). نویسنده مطرح‌ه،



تصویر ۳۳- چهره اثر نائو گابو، مجسمه‌ساز روس، از مقوا، متعلق به ۱۹۱۷ م. (ماخذ: همان).



تصویر ۳۲: پرتره، اثر نائوم گابو، مجسمه‌ساز روس، از مقوا، متعلق به ۱۹۱۶ م. (ماخذ: همان).



تصویر ۳۱: چهره، اثر نائو گابو، مجسمه‌ساز روس، از مقوا، متعلق به ۱۹۱۵ م. (ماخذ: URL10).

سود جست‌وجوی خلع و یا به دیگر سخن، فضاهای توخالی و مُجوف، اشاره به ساده‌سازی‌هایی دارد که نمونه‌هایی از آن را به خوبی، می‌توان در آثار نائوم گابو،^{۴۸} مجسمه‌ساز روسی، نظاره نمود (تصاویر ۳۱-۳۳). گابو و پوسنر، روش بنیادی را در بیانیه خویش چنین پی‌ریزی کرده‌اند: «حجم و فضا دو چیز قابل اندازه‌گیری‌اند. ما فضا را به عنوان یک عنصر نو و مطلقاً، تندیس‌وار بررسی می‌کنیم و به کار می‌گیریم که همچون جسمی مادی، واقعا، وارد ساختمان می‌شود» (همان: ۶۴۱). در ادامه این روند، مجسمه‌سازان دیگری پا به میدان نوآوری می‌گذارند- که بسیار جوان هستند- و در استفاده از فضاهای

آفریقایی متعلق به دوران گذشته و سنن و آداب و رسوم آنان انداخته شود، به خوبی، در ماسک‌های آنان ذهنیتی دیده می‌شود که بی‌تردید، نه تنها مسلط بر عینت قرار دارد، بلکه گویای خلاقیتی است که بر مبنای پرواز تخیل و تجسم و از این رهگذر با استفاده از دفرماسیون^{۴۵} (تغییر دادن اشکال شبیه‌سازانه به اشکال خیال‌پردازانه) در ترکیب‌بندی چهره و بدن شکل گرفته است. مانند ماسک سفید پونو^{۴۶} که متعلق به غرب آفریقا، کشور گابن^{۴۷} است. رویکردی که در هنرهای ناتمام، به عنوان یکی از اصول ترکیب‌بندی به وضوح، دیده می‌شود (تصویر ۳۰). این گونه توجه به دفرماسیون و هم‌زمان



تصویر ۳۶: سری دفرمه شده، اثر ایکس رد روسترکس (جان رد روستر) مجسمه‌ساز آمریکایی، از برنز، متعلق به حدود ۲۰۱۲ م. (ماخذ: همان).



تصویر ۳۵: سر، اثر سوفی کان، مجسمه‌ساز استرالیایی، تندیس از جنس سرامیک، متعلق به ۲۰۱۲ م. (ماخذ: همان).



تصویر ۳۴: سر، به رنگ طلائی، اثر سوفی کان، مجسمه‌ساز استرالیایی، تندیس از مقوا، با به کارگیری اسکندر سه بعدی، متعلق به حدود ۲۰۱۲ م. (ماخذ: URL10).



تصویر ۳۸: زن خوابیده، اثر سوفی کان، مجسمه‌ای از مقوا، نمایش از طریق فیلم ویدئویی، متعلق به حدود ۲۰۱۵ م. (ماخذ: همان).



تصویر ۳۷: مردی در بند، اثر سوفی کان، مجسمه‌ای با تکنیک دیجیتال، متعلق به حدود ۲۰۱۵ م. (ماخذ: URL10).



تصویر ۴۱: آکروبات در پشت اسب، اثر ژاک لیبیشیتس، مجسمه‌ساز لهستانی آمریکایی تبار، متعلق به ۱۹۱۴ م. (ماخذ: همان).



تصویر ۴۰: مرد معلول، اثر ساشا وینسی، هنرمند ایتالیایی، متعلق به حدود ۲۰۰۷ م. (ماخذ: همان).



تصویر ۳۹: در انتظار ابدیت، اثر ساشا وینسی، هنرمند ایتالیایی، متعلق به ۲۰۰۷ م. (ماخذ: URL11).

می‌گذارد (تصاویر ۳۴ و ۳۵). در واقع، مخاطب بقیه سر را در ذهن خویش می‌سازد.

این خود گوپای حرکتی است که همیشه در کناره قاب نقاشی معمول بوده است که امروزه به مرکز و یا دیگر قسمت‌های اثر راه یافته است. مثلاً، اگر مخاطب در تجسم بخشیدن به نیمی از یک قوری و یا قسمتی از یک درخت - که در کناره تابلو دیده می‌شود - نظری بی‌افکند، بقیه قوری و یا درخت

خالی و یا مجوف از آثار هنرمندان گذشته فراتر می‌روند؛ مانند آثار سوفی کان،^{۴۹} تندیس‌ساز استرالیایی. او ضمن باقی ماندن در فضایی فیگوراتیو و مجسم نمودن نیم تنه انسان، بدون این که به شبیه‌سازی بهاد دهد، بخش قابل توجهی از سر انسان را نادیده می‌گیرد و تنها اجزای صورت را از روبه‌رو به نمایش



تصویر ۴۳: بی‌عنوان، اثر گروهی اونماسک، قسمتی از اثر، متعلق به حدود ۲۰۱۰ م. (ماخذ: همان).



تصویر ۴۲: اسب، اثر گروهی اونماسک، شامل لیوزان، کوانگ جون و تان تیانوی، از فولاد ضد زنگ و سنگ مرمر، متعلق به حدود ۲۰۰۸ م. (ماخذ: URL11).



تصویر ۴۵: مردی با چمدان، اثر برونو کاتالانو، مجسمه ساز فرانسوی، متعلق به حدود ۲۰۱۲ م. (ماخذ: همان).



تصویر ۴۴: دو مرد در حال سفر با چمدان در کنار آب، ماری، اثر برونو کاتالانو، مجسمه‌ساز فرانسوی، متعلق به حدود ۲۰۱۲ م. (ماخذ: URL11).

نه از طریق حذف قسمتی از سر، بلکه از طریق سود جستن از دفر ماسیون، سر پرسوناژ را ارائه نموده، می‌توان به جان رد روستر،^{۵۰} مجسمه‌ساز آمریکایی اشاره کرد. او با چرخشی که به سر و صورت داده، آن را از تکرار تناسب معمول به در آورده و این‌گونه نگرینستن به اثر، گویای رد قوانین زیبایی‌شناسی گذشته می‌باشد؛ که تناسب را ملاک اصلی زیبایی‌شناسی می‌دانستند (تصویر ۳۶). لیکن، اگر دوباره به چهره‌سازی‌های سوفی کان - که شرح آن گذشت - نگاهی انداخته‌شود، در صورت‌سازی خود برخلاف چهره‌سازی‌های جان رد روستر، تمامی اجزای چهره را بر طبق قوانین گذشته رعایت نموده است (تصاویر ۳۴-۳۶). در این جا، قابل ذکر است که مجسمه‌سازان نوگرا، تنها به چهره‌سازی و یا نیم تنه انسان نپرداخته‌اند، بلکه به کل اندام انسانی و حیوانی و حتی به شکل‌های هندسی و انتزاعی نیز توجهی خاص داشته‌اند؛ مانند آثاری از سوفی کان، به نام «مردی در بند» - که از به کارگیری نیم‌تنه فراتر می‌رود - و یا «زن خوابیده»، که کل بدن را مورد توجه قرار می‌دهد، هر چند که تمامی اجزای بدن را به کار نمی‌گیرد (تصاویر ۳۷ و ۳۸).

ساشا وینسی،^{۵۱} هنرمند ایتالیایی، ژاک لیپشیتس،^{۵۲} هنرمند لهستانی آمریکایی تبار و یا حتی گروه بی‌ماسک،^{۵۳} گروهی از مجسمه‌سازان چینی، هم‌چنین، برونو کاتالانو،^{۵۴} پیکره‌ساز فرانسوی، مارک کوئین^{۵۵} و باربارا هیپورث،^{۵۶} تندیس‌سازان انگلیسی و بسیاری دیگر نیز در این وادی به فعالیت گسترده‌تری می‌پردازند. ساشا وینسی، ضمن



تصویر ۴۶: مردی معلول به نام پیترو هال، اثر مارک کوئین، تندیس‌ساز معاصر انگلیس، متعلق به ۲۰۱۵ م. (ماخذ: URL12).



تصویر ۴۷: گدایان اقلیج، اثر پیترو برول مهنر، نقاش هلندی، متعلق به ۱۵۶۸ م. (ماخذ: همان).

را خود در ذهنش تجسم می‌نماید و آن قوری و یا درخت را ناکامل نمی‌پندارد. از دیگر هنرمندان نوگرا، که سر انسان را



تصویر ۴۹: مجسمه بیضی، اثر باربارا هیپورث، هنرمند سنگ مرمر سفید، متعلق به ۱۹۴۳ م. (ماخذ: همان)

انسان بخشی از وجود خود را در زمان جای می‌گذارد (تصاویر ۴۴ و ۴۵).

هم‌چنین، مارک کوئین، نقاش و تندیس‌ساز جوان انگلیسی نیز مجسمه‌هایی را ارائه می‌کند که نشان‌دهنده معلولین در جامعه می‌باشند. او در این واکاوی، هر چند که آثارش ناتمام جلوه می‌نمایند، لیکن، در حقیقت، آثاری کامل هستند؛ نداشتن دست و پایی تردید، علت ناتمام بودن اثر نمی‌باشد. در این جا، قابل ذکر است که پیتر بروگل مهتر نیز در گذشته‌های دور - یک سال قبل از مرگش - توجهی خاص به گدایان افلیح داشته و اثری را به وجود آورده که با اثر مارک کوئین از بسیاری جهات، قابل مقایسه می‌باشد (تصاویر ۴۶ و ۴۷).

به هر تقدیر، هنرمندان دیگری با سود جستن از آهن آلات و پیچ و مهره کردن اجزای فلزی به یک‌دیگر - که نمودی انتزاعی دارد - موفق به خلق سایه‌هایی شده‌اند که انسان‌هایی را نشسته به روی چهار پایه، از طریق افتادن سایه‌هایی به روی دیوار مقابل، به نمایش گذارده‌اند (تصویر ۴۸). تصویری که در واقع، وجود خارجی ندارد و کلاً، زاییده تخیلات و تجسمات هنرمند است. باربارا هیپورث، تندیس‌ساز انگلیسی نیز با خلق آثاری انتزاعی، به نام بیضی که با سنگ مرمر به وجود آورده، به خوبی، از فضای منفی (خالی و مجوف) در شکل دادن به اثرش بهره می‌گیرد. او در این اثر، مانند الکساندر آرشیپنکو، فضای منفی را به جای فضای مثبت به کار گرفته است؛ در واقع، اثرش نه مجسمه‌ای ناکامل بلکه تندیس کامل است (تصویر ۴۹).



تصویر ۴۸: سایه، اثر هنرمندی گمنام، شکل گرفته از مفتول‌های گوناگون، متعلق به ۲۰۱۷ م. (ماخذ: URL12).

به کارگیری کل اندام انسانی در اثری به نام «در انتظار ابدیت»، پرسوناژی را ارائه نموده که می‌تواند هر انسانی باشد؛ چرا که تمامی خصوصیات شبیه‌سازانه را نه تنها از مجسمه خود زوده است، بلکه با سود جستن از ماده خشن گچی، در واقع، شبیهی از پیکر انسان را در حالت نزار و سرافکننده به تماشا گذاشته است (تصویر ۳۹). وی متعاقباً، پیکره دیگری را خلق کرده، به نام «مرد معلول»، که پرسوناژش نه دستان و نه پاهای درست و کاملی دارند و نه اجزای صورتی. در واقع، هر چند که آثارش ناتمام جلوه می‌کنند، لیکن، با سود جستن از موضوع و رسیدن به مضمونی خاص، مجسمه‌هایش، بی‌تردید، کامل می‌باشند. چرا که از طریق محتوا، دیدگاه منحصر به فرد خود را به مخاطب ارائه می‌دارد (تصویر ۴۰). ژاک لیبشیتس نیز با مجسم نمودن انسان و اسب در اثری به نام «آکروبات در پشت اسب» به سال ۱۹۱۴ م.، نه تنها از ویژگی‌های شبیه‌سازانه پرهیز می‌کند، بلکه تا حدود زیادی، به ساده‌سازی بهای می‌دهد و دست و پا، بدن، چهره اسب و انسان را تا سر حد امکان، ساده می‌سازد (تصویر ۴۱). اما در گروه بی‌ماسک، هنرمندانی مانند لیوزان،^{۵۷} کوانگ جون^{۵۸} و تان تیایوی،^{۵۹} از سال ۲۰۰۱ به بعد بخشی از اندام اسب و انسان را نه تنها نادیده می‌گیرند، بلکه آن‌ها را با نگاهی سوررئالیستی ارائه می‌نمایند (تصاویر ۴۲ و ۴۳).

از دیگر هنرمندان نوگرا، می‌توان به برونو کاتالانو، مجسمه‌ساز فرانسوی اشاره نمود. او نیز در اثری به نام «دو مرد در حال سفر با چمدان در کنار آب» و یا در اثر دیگری به نام «مردی با چمدان»، بخش قابل توجهی از پیکره‌ها را حذف می‌کند؛ تا از این طریق، به عنصر زمان اشاره کند و معتقد است، همواره،

نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه که در این مقاله مطرح گردید، به خوبی می‌توان به ساختار بصری آثار ناتمام و تاثیراتی که هنرمندان از پیشرفت علوم و تکنولوژی نوین در لوای فرهنگ‌های گوناگون گرفته‌اند، از یک سو، و در جست‌وجوی نوگرایی و رسیدن به بیانی تازه، با سود جستن از صحنه‌های نسبتاً رئالیستی و یا بالعکس خیال‌پردازانه، از دیگر سو، واقف گشت. لذا، با توجه به یافته‌ها و نتیجه حاصل آمده، ابتدا، به پرسش‌های مطرح شده در این تحقیق، پاسخ داده می‌شود؛ که راه‌گشای ابهامات بسیاری در این زمینه می‌باشد. جهت پاسخ‌گویی به اولین پرسش، باید گفت که در شکل‌گیری اندیشه و فضا‌سازی‌های به وجود آمده در آثار یاد شده، هنرمندان، نه تنها برداشت‌های نوین‌شان نتیجه تغییر و تحولات فرهنگی و اجتماعی گوناگون، رو به ضعف گذاشتن دیدگاه‌های گذشته و نضج گرفتن اختراعات و اکتشافات، و پیشرفت علوم و فنون و دست‌یابی به مصالح جدید، به ویژه در مجسمه‌سازی می‌باشند، بلکه هنرمندان غربی، تحت تاثیر نظریات و رویکردهای مختلف نوین و تفکرات و دیدگاه‌های فیلسوفان، دانشمندان و ادیبان نیز قرار داشته‌اند؛ بدین

ترتیب، معنا و مفهوم فضا در هنر نقاشی و مجسمه‌سازی معاصر، در نظرشان، به عنوان یک واقعیت نو تغییر کرده است. سرانجام هنرمندان، با توجه به نوجویی‌شان، آثاری را ارائه می‌کنند که هر چند، ظاهری ناتمام دارند، لیکن، بی‌تردید کامل می‌باشند. در پاسخ به دومین پرسش، باید اظهار نمود، هر چند که در گذشته‌های دور، برخی از آثار به دلایل گوناگون حقیقتاً، ناتمام باقی مانده‌اند، اما در بستر آثار جدید، به جهت نگاه نوینی که به آثار داشته‌اند، مانند ساده‌سازی‌ها و یا سود جستن از فضای منفی به جای فضای مثبت و یا حذف قسمتی از اثر، طوری که قسمت حذف شده را مخاطب خود در ذهنش بسازد، آن را کامل می‌یابد. در پاسخ به سومین پرسش، باید گفت که با توجه به نوآوری آنان، بی‌تردید آن چه شکل گرفته است، هیچ‌کدام بر مبنای اتفاق و یا ناخواسته نبوده‌است؛ بلکه هنرمندان یاد شده، هر قدمی که برداشته‌اند، به عمد و بر مبنای مطالعات و تاثیرپذیری از واقعیت نو می‌باشد. در واقع، می‌توان چنین اظهار نمود که، هنر ناتمام نه تنها در نقاشی و مجسمه‌سازی به عنوان هنری کامل نمود می‌یابد، بلکه در کل هنرهای شنیداری و دیداری نیز حضور غیر قابل انکاری دارد که تحقیق درباره آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد.

پی‌نوشت

1. Etymologie.
2. perfection art.
3. H. W. Janson (1913 – 1982).
4. Helen Gardner (1878 – 1946).
5. Hjorvardur Harvard Arnason (1909 – 1986).
6. Sir Herbert Edvard Read (1893 – 1968).
7. Sir Herbert Edvard Read (1893 – 1968).
8. Dennis J. Sporre (1944 – age 73).
9. Marilyn Stokstad (1929 – 2016).
10. Unfinish.
11. incomplete art.
12. Finish.
13. complete.
14. unfinish art.
15. Final.
16. finis

۱۷. به مدخل‌های Finish, Fine, Finance، ارجاع داده می‌شود.

18. Jan Van Eyck (before c.1390 – 1441).
19. Albrecht Durer (1471 – 1528).
20. Perino del Vaga (1501 – 1547).
21. Rembrandt Van Rijn (1606 – 1669).
22. Benjamin west (1738 – 1820).
23. Perfection
24. Edouard Manet (1832 – 1883).

25. Paul Cezanne (1839 – 1906).
26. Vincent Van Gogh (1853 – 1890).
27. Edouvard Vuillard (1868 – 1940).
28. Pierre Bonnard (1867 – 1947).
29. Pablo Picasso (1881 – 1973).
30. Henri Matisse (1869 – 1954).
31. Expression
32. Natalie Radina Holland (1962 – age 55).
33. Jessica Rimondi (1987 – age 31).
34. Personage
35. figurative
36. Antony Micalif (1975 – age 42).
37. Craig Waddell (1973 – age 44).
38. Eduardo mata Icaza(1984 – age 33).
39. Egeeian Arts.
40. Alexander Archipenko (1887 – 1964).
41. Julio Gonzalez (1876 – 1942).
42. Constantin Brancusi(1876 – 1957).
43. Andrea del Verrocchio(1435 – 1488).
44. Pablo Picasso(1881 – 1975).
45. deformation.
46. Punu.
47. Gabon.
48. Naum Gabo (1890 – 1977).
49. Sophie Kahn (1980 – age 37).
50. Xred roosterx or jahn Redrooster (1981 – age 36).
51. Sasha Vinci (1980 – age 37).
52. Jacques Lipchitz (1891 -1973).
53. unmask.
54. Bruno Catalano (1960 – age 57).
55. Marc Quinn (1964 – age 54).
56. Barbara Hepworth (1903 – 1975).
57. .Lu Zhan.
58. Kuang Jun.
59. .Tan Tianwei.

منابع

- آرناسن، یورودور هارواد(۱۳۶۷). *تاریخ هنر نوین*، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران: زرین و نگاه.
- آیتو، جان(۱۳۸۶). *فرهنگ ریشه شناسی انگلیسی*، ترجمه حمید کاشانی، تهران: فرهنگ نشر نو-معین.
- اسپور، دنیس(۱۳۹۲). *انگیزه آفرینندگی در سیر تاریخی هنرها*، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، چ. دوم، تهران: نیلوفر و دوستان.
- استاکستاد، مریلین(۱۳۹۵). *تاریخ هنر*، ترجمه و تدوین بهزاد سلماسی - آناهیتا مقبلی و گروهی از مترجمان، تهران: فخر آکيا.
- پاکباز، روئین(۱۳۶۹). *در جستجوی زبان نو(تحلیلی از سیر تحول هنر نقاشی در عصر جدید)*، تهران: نگاه.
- جنسن، ه.و(۱۳۵۹). *تاریخ هنر(از سپیده دم تاریخ تا زمان حاضر)*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رید، هربرت و هیات مولفان(۱۳۶۷). *کتاب هنر*، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران: مولى.
- گاردنر، هلن(۱۳۶۵). *هنر در گذر زمان*، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران: آگاه.
- هارت، فردریک(۱۳۸۲). *سی دو هزار سال تاریخ هنر*، ترجمه موسی اکرمی و ...، تهران: پیکان.
- Aryanpur, A. & Aryanpur, M. (1986). *The English – Persian Collegiate Dictionary (Vol.II)*, Tehran: Amir – Kabir.

URLs

- URL1. [https://www.artsy.net/artwork/Jahn - van- Eyck - saintbarbara](https://www.artsy.net/artwork/Jahn-van-Eyck-saintbarbara) (2018/01/22).
- URL2. [https://www.artsy.net/artwork/Albrecht-Durer – holy family and saint Jan](https://www.artsy.net/artwork/Albrecht-Durer-holy-family-and-saint-Jan) (ibid)(2018/01/22).
- URL3. [https://www.artsy.net/artwork/Pierre – Bonnard – La symphonie – Pastoral](https://www.artsy.net/artwork/Pierre-Bonnard-La-symphonie-Pastoral) (2018/01/14).
- URL4. [https://www.google.com/Picasso – Carafe – and – Candlestick – unfinished Piece of Art Also Becomplete](https://www.google.com/Picasso-Carafe-and-Candlestick-unfinished-Piece-of-Art-Also-Becomplete) (2018/01/22).
- URL5. [https://www.google.nl/search - Natali Radina Holland](https://www.google.nl/search-Natali-Radina-Holland) (2018/01/15).
- URL6. [https://www.google.nl/search - Jesica Rimondi](https://www.google.nl/search-Jesica-Rimondi) (2018/01/18).

- URL7. <https://www.google.nl/search> - Craig Waddell (2018/01/14).
- URL8. [https://www. Google.nl/search](https://www.Google.nl/search) - Eduvardo Mata Icaza (2018/01/14).
- URL9. [https://www.google.com/wiki/African-art/Masque blanc-Punu-Gabon](https://www.google.com/wiki/African-art/Masque-blanc-Punu-Gabon) (2018/01/27).
- URL10. [https://www. Google.nl/search](https://www.Google.nl/search) - Naum Gabo (2018/01/15).
- URL11. [https://www.googl.com/801-impressive-incomplete-Sculptures-\(2018/ 01/14\)](https://www.googl.com/801-impressive-incomplete-Sculptures-2018-01-14)
- URL12. <https://www.google.com/Search> - Marc Quinn (2019/ 011/128)

A Study of the Visual Structure of Unfinished Works in Western Painting & Sculpture¹

Abstract:

The article at hand intends to examine the visual structure of works categorized as 'incomplete' created by different artists in different epochs of time or in other words, in the course of centuries which greatly affected the viewpoints of many Western intellectuals. For this purpose, this study has endeavored to answer two main questions: can an artworks be considered complete, despite appearing to be unfinished? And also Have the artists deliberately made an incomplete work or it has happened accidentally without intention?

In any case, as the findings of this study, it can be stated that with the passage of time and many centuries on the one hand, and due to the diversity of cultures in human societies and technical changes from the other, the subject has undergone tremendous changes that were absent during the past centuries and subsequently, there is a significant attitude and approach in these artworks that can be deliberated upon and interpreted.

The research findings indicate that such works were first rooted in an unfinished space but later, they tuned into a paradoxical viewpoint and perhaps utilized the achievements of 'incompleteness', which is 'supposedly' a very profound, innovative notion. In fact, the use of 'incompleteness' or, in other words, unfinished, has not always been rooted in an actually incomplete space but sometimes, some artists have utilize 'incompleteness' to portray things that cannot be seen or illustrate an intangible space.

So, some old works of visual arts, especially painting and sculpture, have remained incomplete. Sometimes because completing them was time consuming and other times, due to countless other reasons.

This is interesting for a group of artists that like 'incomplete' or 'unfinished' art.

Therefore, in order to clarify the reason for creating such works first the term unfinished and incomplete have been surveyed from Etymological perspective. Then, brief history of incomplete visual artworks has been offered. In this connection, a particular attention has been paid to the completion of such paintings and their statues. Afterwards, the visual structures of the works which have become famous as unfinished works are studied. The research finally comes to conclusion.

Carried out through desk study of library resources and valid internet resources, the research has been conducted using historical-descriptive method. Also the study takes up an analytical approach to clarify the relations. Particularly this research has tried to take note of different cultures and religions as well as social, national and traditional outlooks that have emerged.

Key Words: Unfinished Art, Painting, Sculpture, Minimalism, Perfected Art.

Farzaneh Taak

PhD Student, Philosophy of Art,
Islamic Azad university, Science &
Research Branch, Tehran, Iran
Email: farzanehtaak@gmail.com

Djaleddin SoltanKashefi

(Corresponding Author)
Professor, Visual Arts Facutly,
University of Art, Tehran, Iran.

Email: j.soltankashefi@gmail.com



1- The paper is an excerpt of the PhD dissertation titled «Study of Three Aspects of Incompleteness in Art» written by the first author under the supervision of the second at the Islamic Azad university, Science & Research Branch, Tehran, Iran

References:

- Arnason, Y. H. (1988). *History of Modern Art*. (Mohamad Taghi Faramazi, Trans.). Tehran: Zarin & Negah.
- Aryanpur, A. & Aryanpur, M. (1986). *The English – Persian Collegiate Dictionary* (Vol. II), Tehran: Amir – Kabir.
- Ayto, J. (2007). *Word Origins: the Hidden Histories of English Words from A to Z*. (Hamid Kashani, Trans.). Tehran: Farhang-e Nashr-e No- Moin.
- Gardner, H. (1986). *Art through the Ages*. (Mohammad Taghi Faramarzi, Trans.). Tehran: Agah.
- Hart, F. (2003). *Art: A History of Painting, Sculpture, Architecture*. (Musa Akrami et al., Trans.). Tehran: Paykans.
- Janson, H.W. (1980). *The History of Art.*, (Parviz Marzban, Trans.). Tehran: Organization for Publication and Education of Islamic Revolution.
- Pakbaz, Roeen (1990). *Searching for a New Language (Painting in Modern Era)*. Tehran: Negah.
- Read, H. (1988). *The Book of Art*. (Yaghoub Ajand, Trans.). Tehran: Mola.
- Sporre, D. (2013). *The Creative Impulse: An Introduction to the Arts*. (Amir Jalaeddin Alam, Trans.). Tehran: Niloofer & Friends.
- Stokstad, M. (2016). *Art: A Brief History*. (Behzad Salmasi, Anahita Moghbeli, et. Al, Trans.). Tehran: Fakhrakia

URLs:

- URL1. <https://www.artsy.net/artwork/Jahn-van-Eyck-saintbarbara> (2018/01/22).
- URL2. [https://www.artsy.net/artwork/Albrecht-Durer-holyfamilyand saint Jan \(ibid\)](https://www.artsy.net/artwork/Albrecht-Durer-holyfamilyand saint Jan (ibid)) (2018/01/22).
- URL3. <https://www.artsy.net/artwork/Pierre-Bonnard-La symphonie-Pastoral> (2018/01/14).
- URL4. <https://www.google.com/Picasso-Carafe-and-Candlestick-unfinished Piece of Art Also Becomplete> (2018/01/22).
- URL5. <https://www.google.nl/search-Natali Radina Holland> (2018/01/15).
- URL6. <https://www.google.nl/search-Jesica Rimondi> (2018/01/18).
- URL7. <https://www.google.nl/search-Craig Waddell> (2018/01/14).
- URL8. <https://www.Google.nl/search-Eduvarado Mata Icaza> (2018/01/14).
- URL9. <https://www.google.com/wiki/African-art/Masque blanc-Punu-Gabon> (2018/01/27).
- URL10. <https://www.Google.nl/search-Naum Gabo> (2018/01/15).
- URL11. <https://www.googl.com/801-impressive-incomplete-Sculptures> (2018/01/14).
- URL12. <https://www.google.com/Search-Marc Quinn> (2019/01/128).